

جلادان هم می میرند!

معرفی رمان «هـحـهـهـه(هایدریش، هوش و حواس هیملر)»



احمد رahneshi

رمان «هـ هـ ح هـ ه» رمان متفاوت، درخشان و کم نظیری است.
رمانی که جایزه مهم گنکور ۲۰۱۰ میلادی را به خاطر رمان اول برای نویسنده اش به ارمان آورده است.
و جایزه «ابوالحسن نجفی» در سال ۱۴۰۰ شمسی را برای مترجمش.
در دوره ای که مترجمان و کتاب شناسان بزرگی چون ضیاء موحد، عبدا... کوثری، مهستی بحرینی، حسین معصومی همدانی، موسی اسوار و آبتین گلکار داوری آثار را برعهده داشتند.
ناگفته نگذارم، جایزه «ابوالحسن نجفی» -که به افتخار این مترجم، زبان شناس و ادیب نامور (متولد ۱۳۰۸ و متوفای ۱۳۹۴ شمسی)، و نویسنده کتاب های معروفی چون «غلط نویسیم» و «فرهنگ فارسی عامیانه» و مترجم رمان های مهمی چون «خانواده تیبو» از روزه مارتن دوگار و «شنبه و یکشنبه در کنار دریا» از روبر مرل نام گذاری شده است-هرسال به بهترین آثار ادبی ترجمه شده به زبان فارسی اهدا می شود.
بگذریم و برویم به سراغ رمان امروز که به احتمال زیاد تاکنون رمانی مشابه آن ندیده اید!

نویسنده خوش ذوق و باسواد رمان که پیش از این رمان «نقش هفتم زبان» او را در همین ستون معرفی کردیم، در رمان «هـحـه هـ» به سراغ یکی از اتفاقی های واقعی و تاریخی مربوط به جنگ جهانی دوم رفته است. ترور راینهارت هایدریش، مقام بلند پایه نظامی نازی و رئیس اداره اصلی امنیت آلمان (که «گشتاپو» را نیز دربرمی گرفت)، معروف به «قصاب پراگ»، که هیتلر او را «مردی با قلب آهنین» توصیف کرده بود، معاون و عملاً مغزمتفکر – و بنابه آنچه در عنوان رمان آمده است «هوش و حواس»-هاینریش هیملر فرمانده نیروهای «اس اس» در دوران جنگ جهانی دوم که هیتلر او را «هاینریش وفادارم» (ص ۴۴) خطاب می کرد، در روز ۲۷ مه ۱۹۴۲، در شهر پراگ و به دست دو سرباز و پارتیزان چک و اسلواک، به ترتیب، یان کوپیش و یوزف گایپچیک که در بریتانیا دوران آموزش نظامی را پشت سر گذاشته و حدوداً پنج ماه پیش از انجام عملیات ترور (با نام رمز «آنتروپوید» به معنای «میمون انسان نما)، شیشانه و مخفیخانه، با چترنجات در خاک چکسلواکی فرود آمده بودند. جالب است بدانیم که هایدریش در جریان این ترور به شدت زخمی شد و حدوداً یک هفته بعد در بیمارستان مُرد. همچنین، دو پارتیزان مأمور ترور از محل عملیات فرار کردند و درگیر ماجراهای عجیب و مهمجی شدند که بهتر است خودتان با خواندن این رمان کم نظیر از آن ها مطلع شوید.
تا یادم نرفته، عرض کنم که تاکنون چهارده اقتباس سینمایی و تلویزیونی پیرامون عملیات «آنتروپوید» و شخص هایدریش، در حد فاصل سال های ۱۹۴۳ تا ۲۰۲۲، میلادی ساخته شده است که نخستین آن ها را فریتس لانگ، فیلم ساز مشهور آلمانی و خالق فیلم سینمایی “M” (۱۹۳۱)، کارگردانی کرده است.
بر اساس فیلم نامه ای نوشته برتولت برشت، نمایش نامه نویس مارکسیست آلمانی، با نام «جلادان هم می میرند!» (“Hangmen Also Die!”).

لوران بینه، نویسنده رمان، تمامی مقالات و کتاب های تحقیقی –تاریخی پیرامون عملیات ترور هایدریش و نیز مقدمات و نتایج آن عملیات را، در کنار آثار داستانی و رمان های مرتبط با این اتفاق که اتفاقاً کم هم نیستند، همه و همه را «خوانده»، انواع فیلم ها و سریال ها و نیز مستند های تلویزیونی مربوط به هایدریش و ماجرای مرگش «دیده»، «دیدار به شهر پراگ «سفر کرده»، روزها و شب های زیادی را در تقاطع «لیبن» (محل انجام ترور) و اطراف کلیسای جامع «سیربل و متودی مقدس» (محل اختفای پارتیزان ها پس از انجام عملیات) قدم زده و به «تخیل» پیرامون آن روزها پرداخت.
سال ۱۹۴۲میلادی پرداخته، از موزه های مربوط به جنگ جهانی دوم در آلمان و چکسلواکی بازدید کرده، و مثلاً مرسدس بنز روبراز مدل «وی ۱۴بی» که در روز ترور حامل هایدریش بوده و به شدت آسیب دیده را در موزه از نزدیک دیده، و خلاصه تمامی «اطلاعات عینی» و «دریافت های ذهنی» پیرامون موضوع رمانش را گردآوری کرده و سپس، با قلمی پخته، بیانی سلیس و زبانی دقیق و کارآموده، رمان «هـ ح هـ ه» را نوشته است؛ و نکته شگفت انگیز و انصافاً جذاب و کمتر دیده شده کتاب این است که نویسنده، در خلال پرداختن به اصل داستان و -درواقع- به موازات تعریف کردن ماجراهای تاریخی، کتاب هایی که «خوانده»، فیلم هایی که «دیده»، جاهایی که به آن ها «سفر کرده»، مسیرهایی که با «تخیل» خویش پیموده و -خلاصه- هرآنچه در ابتدای این پاراگراف به آن ها اشاره کردیم را، همه و همه را، با ما خوانندگان به اشتراک می گذارد.
آن هم با بیانی صمیمی و دل نشین، و چنان دوستی که با هیجان هر آنچه یافته و ساخته و پرداخته را برای دوستانش تعریف می کند. این نویسنده با استعداد و سخت کوش، با این کار، ما خوانندگان را عملاً «در فرایند آفرینش رمان» سهیم و شریک می سازد و به ما نشان می دهد که رمان «هـ ح هـ ه» چگونه خلق شده است.
و، در پایان، نکته ای پیرامون عنوان نامتعارف رمان، به نقل از صفحه ۶ کتاب عرض می کنم. عنوان این اثر سرازه عبارتی آلمانی است که آن سال ها بین نازی ها دهان به دهان می شده، “Himmler Hirn heißt Bestir” به معنای «نام مغز هیملر هایدریش است.» از آنجا که در زبان آلمانی حرف اول تمامی اسم ها، اعم از اسامی عام و خاص، با حروف بزرگ نوشته شده و در عبارت فوق فقط فعل جمله است که با حرف کوچک آغاز می شود، عنوان کتاب به زبان فرانسه شده است HHHH که در ترجمه فارسی، به زیبایی و به درستی، ترجمه شده است به «هـ ح هـ ه». البته با عنوان فرعی و راه گشای «هایدریش، هوش و حواس هیملر» که باز هم سرازه آن می شود همان «هـ ح هـ» ناگفته نماند؛ این

رمان، پیش از این

و در سال ۱۳۹۶،

عنوان «هایدریش

مغز هیملر است».

با ترجمه «سیامند

زندی» و به همت

نشر «قطره»، نیز

منتشر شده است.

«هـحـهـه(هایدریش،

هوش و حواس هیملر،

نوشته لوران بینه

ترجمه احمد پریزی،

نشر ماهی، ۱۴۰۳ (چاپ

پنجم)، ۳۸۰ صفحه،

۳۲۵ هزار تومان

شهریار

SHAHIRANEWS.IR

شنبه
۲۱ شهریور ۱۴۰۳
دوره اول ۱۴۴۴
شماره ۴۳۳۳

۱۰

فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

۱۶ نخُست آفرینش!
آخر د ر شناس ۱۱!
نگهبان جان است و آن سه پاس ۱۱!

۱۷ سه پاس تو چشم است و گوش وزبان

کُز این سه بُود نیک و بدی گمان

۱۸ خرد او جان را که داند سُتود!

و گر من ستایم که یازد!
شُود!

۱۹ حکیماجو کس نیست گفتن چه سود!

از این پس بگو کآفرینش چه بود
تویی کرده!
کردگار جهان
ندانی همی آشکار و نهان

معرفی قهرمانان ایران وظیفه ماست

گفت وگو با مقام اول چهارمین جشنواره «داستان حماسی» در بخش «رمان»، درباره این جشنواره و چندوچون نگارش اثر حماسی

محبوبه عظیم زاده

گفت وگو

چهارمین دوره جایزه ملی «داستان حماسی» ۱۶مهر برگزیدگان خود را شناخت و ازبین کسانی که دربخش «رمان» به مرحله پایانی این رویداد راه پیدا کرده بودند، امیرحسین دارابی (متولد ۱۳۶۹ در تهران، موفق شد با اثر خود به نام «مرد، نامرد، ترسو»، مقام اول را کسب کند. این اثر اولین رمان دارابی محسوب می شود (که البته هنوز کار دارد تا به زمان انتشار برسد)، اما او پیش از این در زمینه فیلم نامه نویسی فعالیت می کرده است. «مرد، نامرد، ترسو» حاصل یک سال ونیم تلاش اوست. دارابی سال پیش هم با ارائه طرح یک رمان در جشنواره «داستان حماسی» حضور داشت و توانست در زمره برگزیده ها قرار بگیرد. طرحدی که با محوریت شخصیت عبدالرزاق باشتینی، رهبر حکومت سربیه داران، نوشته شده بود.
مطلب زیر حاصل گفت وگویی کوتاه با برگزیده اول جشنواره «داستان حماسی» در بخش «رمان» است.

● «مرد، نامرد، ترسو» داستان ناصر دیوان کازرونی است

مقام اول جشنواره «داستان حماسی» در بخش «میمون انسان نما»، دست روی چه موضوعی گذاشته است؟
امرحسین دارابی در بخش آغازین صحبت هایش درباره محتوای اثرش می گوید: «رمان ’ مرد، نامرد، ترسو‘ درباره یکی از شخصیت های معاصر ماست به نام ’ناصر دیوان کازرونی‘ که به مقابله با نیروهای پلیس جنوب پرداخت. او، به همراه رئیس علی دلواری، به یاخت و بعد از شهادت رئیس علی دلواری- می توان گفت که - سرکردگی نیروهای انقلابی جنوب کشور را، به ویژه در شهر کازرون، علیه پلیس جنوب انگلستان به عهده گرفت.»

● جشنواره به بلوغ رسیده است

امیرحسین دارابی می گوید که سه دوره اخیر جشنواره «داستان حماسی» را جدی پیگیری کرده و اکنون براین باور است که سیر صعودی خوبی را طی کرده است. او می گوید: «با توجه به کتاب ها و نویسنده هایی که در دوره های مختلف حضور داشته اند، به قول خود آقای خوبشان، جشنواره به بلوغ رسیده است و رمان نویس هایی که آثارشان را در این دوره شرکت داده اند جزو کاربلد ها و باتجربه ها بودند. نکته ای که نشان می دهد توجه نویسنده های مطرح ما نیز به این جشنواره جلب شده است. این، خود، یک نشانه عالی برای رشد جشنواره است، و اگر همچنان ادامه داشته باشد، در سال بعد، یک جهش رخ خواهد داد و نویسنده ها و رمان های بهتری را شاهد خواهیم بود. چون توجه باقی رمان نویس ها، به واسطه حضور نویسنده های مطرح، به این محفل جلب می شود.»

آثار احمد محمود، به خصوص رمان هایش، فصلی مهم و نازدودی از ادبیات فارسی، و به خصوص ادبیات داستانی معاصر است. رمان «همسایه ها» ی او هیاهویی به پا کرد و هنوز پای ثابت دست دوم فروشی ها، بساطی های کتاب و فست کاران و افست فروشان است. «زمین سوخته»، او نخستین رمان جنگ در ادبیات فارسی است و «مدار صفر درجه» و «درخت انجیر معابد»، دیگر آثارش نیز هرکدام به نوعی اثرگذار و از بهترین رمان های فارسی هستند. روزنامه «اعتماد»، به مناسبت ایام درگذشت این نویسنده با غلامرضا رضایی، داستان نویسنده خوزستانی، گفت وگویی کرده که بخشی از آن در ادامه می آید.

آثار احمد محمود را می توان یکی از مهم ترین نویسندگان ادبیات اقلیمی دانست و زبان یکی از برجسته ترین عناصری است که در این مسیر از آن بهره برده، ویژگی و خصوصیت زبان داستانی احمد محمود چیست؟
راستش با ترکیب «ادبیات اقلیمی» زیاد همدل نیستم و دلایل رد آن را در مقدمه کتاب «دریچه جنوبی» به تفصیل آورده ام. اگر منظور این است که بیشتر آثار داستانی محمود در جنوب و ترجیحاً خوزستان می گذرد، این حرف دیگری است، چرا که هر نویسنده ای باید به ناچار شخصیت هایش را در مکانی استقرار دهد؛ پس چه بهتر در مکان و جغرافیایی که با آن شناساست گذاشته شوند. به نظر، این امتیازی است که در کار او آثار محمود

معرفی قهرمانان ایران وظیفه ماست

گفت وگو با مقام اول چهارمین جشنواره «داستان حماسی» در بخش «رمان»، درباره این جشنواره و چندوچون نگارش اثر حماسی



ناصر دیوان کازرونی، قهرمان رمان «مرد، نامرد، ترسو» (نشسته، نفر سوم از سمت راست)

می تواند سطح ادبی شهر را به خوبی ارتقا بدهد.»

● سختی وراحتی نوشتن اثر حماسی چیست؟
دارابی در انتهای صحبت هایش درباره چهارچوب های نوشتن یک اثر حماسی می گوید: «غالب نویسنده ها می دانند چیزهایی است که، اگر بنویسند، در تاریخ ماندگار می شود. خیلی مهم است که این جشنواره نویسنده ها را به سمتی سوق بدهد که درباره قهرمان های ملی بنویسند.»

● این جشنواره جنبش و داستان ایجاد می کند
اودیواره این اثرگذاری در سطح ادبی منطقه نیز می گوید: «از سوی دیگر، جشنواره ’داستان حماسی‘ دارد در خراسان برگزار می شود، کنار مقبره فردوسی بزرگ. خود این اتفاق دارد جنبشی را در این استان ایجاد می کند. به هر حال مردم دارند می بینند و آگاه می شوند، نویسنده های بزرگی حضور پیدا می کنند و نویسنده های بومی که به این محافل رفت و آمد پیدا می کنند و می خواهند چیزی یاد بگیرند می توانند از حضور و دانش باتجربه ترها استفاده کنند. خود جلساتی هم که در کارگاه های جشنواره برگزار می شود

از خاک ایران بیروشان کرده بود، در قسه ها، مجسمه سردار ناصر را، کنار مجسمه شاپور، در غار پیشاپور ساخته بودند، در قسه ها، دره و قحطی ایران به دست سردار پایان یافته بود، در قسه ها، هیچ اجنبی و دشمنی جرئت نداشت به قصد تصرف پایش را در خاک ایران بگذارد، الا آنکه سرداری بود که قلم پای آن اجنبی را می شکاند.

شیراز به دست دو سردار، پیش تر از به واقعیت پیوستنش، قسه مادرها و مادربزرگ ها شده بود برای بچه ها،

قسه پرآب و تاب شده بود برای مردم کوچه و بازار، و قسه پرمایه شده بود برای نامیدان، ناصر، خودش، خبر نداشت و از اینکه او را «سردار» صدا می کردند تعجب می کرد. اما، در قسه های مردم، ناصر انگلیسی ها را شکست داده و

مه لقا از دیدن حجم موهای سفید سر و صورت ناصر تعجب کرد؛ با لحنی حسرت آمیز گفت: چه

مویی سفید کرده ی، سردار!

سردار؟! از کی تا به حال ناصر را «سردار» صدا می کنند؟! ناصر، خودش، این را نمی دانست. اینکه فتح

گفت وگو با غلامرضا رضایی، داستان نویس، درباره خالق رمان ماندگار «همسایه ها» احمد محمود راوی رنجی است که زیسته بود

اثرش را می گذارد. درخصوص زبان، احمد محمود هم، مثل خیلی نویسندگان دیگر و برخلاف معدودی از نویسندگان ایرانی، از زبان به مثابه ابزاری برای بیان داستان استفاده کرده است. زبان او تلفیقی است از زبان گفتار به اضافه واژه های بومی که در بافت جنوبی به کار می رود، و این تفاوت که زبان او روان تر، موجزتر و از قابلیت تصویری بیشتری برخوردار است. همین خصلت زبان در رمان «مدار صفر درجه» به خوبی خودش را نشان می دهد که بیشتر به دلیل استفاده از واژه ها یا بافت جنوبی- خوزستانی است که فضای ملموس را می آفریند. هرچند همین زبان گاه گذاری و در برخی مقاطع داستان سرکشی می کند و از حالت ابزاری بودن رها می شود و آنچه است که داستان یویایی بیشتری پیدا می کند، مانند قسمت هایی از داستان کوتاه «شهر کوچک ما» یا بخش هایی از رمان «مدار صفر درجه».

● به نظر شما، محمود در آغاز کارش متأثر از کدام نویسنده های ایرانی بوده است؟
محمود، همان طوره که می دانید، نویسنده ای رئالیست است و شاخصه های ذهنی و آن حالت ذهنیت مینایی را، که از خصیصه های ادبیات و داستان مدرن است، در کارش نمی بینیم. این

● کدام یک از عناصر داستانی در آثار احمد محمود برجسته تر و قوی تر است؟
به دلیل غنای تجربه های زیستی و مشاهده گری هایش در اجتماع، او شناخت خوبی از آدم ها، مکان و جغرافیای داستان هایش داشت؛ به همین خاطر در شخصیت پردازی، گفت وگونیسی یا ارائه دیالوگ و توصیف تسلط و مهارت بالایی دارد، ریتم و تمپو و ضرب آهنگ داستان را به درستی می شناسد و عمل می کند، در نوشتن به شیوه اول شخص به خصوص اول شخص به لحاظ داستان را روایت

می کند. مهارت دارد. به عنوان نمونه، می توان به شروع داستان «شهر کوچک ما» یا «مدار صفر درجه» اشاره کرد.

● همان طور که گفتید احمد محمود یک داستان نویس رئالیست است؛ شاید بهتر باشد دقیق تر بگوییم «رئالیست اجتماعی»؛ نقش و جایگاه او به عنوان نویسنده در بازناب و وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران خودش چیست؟
ببینید، جنوب، به خصوص خوزستان، درست است که در حال حاضر پرت و بی پناه افتاده و از هم جا بر سرش بلا می ریزد و اعتنایی هم به آن نمی شود. اما، اگر به تاریخ کشور نگاه کنیم، می بینیم که در صد سال اخیر همه جانفش مهمی در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران ایفا کرده است؛ کشف نفت، ورود مهاجران و مسائل آن ها، جریان ۲۸ مرداد و ملی شدن نفت، انقلاب ۵۷ و اهمیت اعصاب کارگران، جنگ هشت ساله، همه، مواردی از این دست هستند، بنابراین کسی مانند محمود که در حال و هوای جنوب نفس می کشد و می نویسد، به عنوان نویسنده و مشاهده گری تیزبین، با همه این قضایا آشناست؛ آن ها را می بیند و برایش ملموس اند و واکنش نشان می دهد. بالطبع، آدم های داستان هایش هم از این مسائل برکنار نیستند و به ناچار درگیر

۴- یازد:
نوتاند.

۵- کرده:
آفریده.

برای شنیدن این ابیات،

کدر وهورهوارا بسکن کنید:



قضایای اجتماعی و سیاسی هستند و می شوند، چون رنج، سختی و تلخی این شرایط را چشیده اند؛ به همین دلیل، همه این ها را در کارش می بینیم. اگر به رمان هایش هم نگاه کنیم، هرکدام مقطعی حساس از تاریخ ایران را نشانه گرفته که همگی در جنوب و ترجیحاً خوزستان و شهر اهواز می گذرند؛ «همسایه ها» به ماجرای ملی شدن صنعت نفت و دوران حکومت ملی صدق می پردازد. «داستان یک شهر» گرفت وگیرهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد و شرایط آن دوران را نشانه می رود، «زمین سوخته» قضایا و شروع جنگ ایران و عراق را دربرمی گیرد و مسائل و پیامدهای بعد از آن، در «مدار صفر درجه» به جریان شکل گیری انقلاب پرداخته می شود و به مسائل و مشکلات آن اشاره دارد، «درخت انجیر معابد» نیز مصادیق بعد از استقرار انقلاب را بیان می کند. با همه تلاش هایی که محمود کرده و تا زمانی که نوشته، به تعبیری، می توان گفت او روایتگر تاریخ شصت ساله ایران است.



غلامرضا رضایی، داستان نویس و منتقد، نویسنده «دریچه جنوبی»